

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و پنجم خارج اصول 4 بهمن 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

انقلاب نسبت، نقد بررسی و تحقیق در مسأله

پرسش: این اصول لفظیه که علما از آنها دم می زنند مانند اصالة الظهور یا اصل حقیقت ، اصل عدم قرینه ، اصل عموم [البته خود اینها گاهی بحث شده که قسیم یکدیگرند یا بازگشت همه ی آنها به اصل ظهور یا به اصل عدم قرینه است؛ طبیعی است که مسلم، همه ی اینها در برابر هم نیستند و نگاه های متفاوت وجود دارد، اصالة الاطلاق را می توان گفت عدم قرینه بر تقیید و همچنین می توان گفت اصالة الظهور زیرا با اطلاق، ظهور منعقد می شود] آیا این اصول لفظیه در دلالت تصدیقی اول که دلالت استعمالی یا بنا بر گفته ی برخی دلالت وضعیه یا دلالت در استعمال اول، آیا در اینجا جاری می شود یا در دلالت تصدیقی دوم که پس از اراده ی استعمالی است؛ گفته شده که شیخ انصاری اینها را در دلالت اول جاری می داند اما از باب تطابق مراد استعمالی با جدی، در تصدیقی نیز جاری است.

اینکه بزرگان دیگر چه فرمودند و وضعیت این نسبت ها چگونه است بماند اما اجمالا پاسخ می گویم.

پاسخ : این اصول فرق می کند شما وقتی اصالة العموم جاری می کنید برای این است که بگویید مولایی که این را گفته، چیزی همراه آن نبوده که قرینه بر خلاف مقصود باشد، یا وقتی که اصل حقیقت را جاری می کنید برای همان مرحله ی اول است یعنی می گوید مولی گفته «أكرم العلماء» پس القای عام کرده و مرادش از علما معنای حقیقی آن بوده نه اینکه عارف و عابد مراد باشد، پس برخی از اصول در همان مرحله اول جاری می شوند. اما وقتی می خواهید به حساب مراد شارح بگذارید در اینجا مثلا اصل تطابق مراد استعمالی با مراد جدی را جاری می کنید و این اصل دیگر برای اراده استعمالی اول نیست بلکه برای اراده استعمالی دوم است. اما چیزی که قدری جای تامل را باز می گذارد آن است که اصلا ما این پروسه را بپذیریم؟ دو اراده، دو استعمال، تصدیقی اول و تصدیقی دوم؛ باید بگذاریم تا جلسات آخر به این مسأله خواهیم رسید و در آنجا ان شاء الله حق بحث ادا خواهد شد گر چه این مطلب در سال های گذشته حدود سال های 82-83 بیان شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد ، بررسی و تحقیق؛ از این تعابیر باید متوجه شود که ما اینجا سه تا کار داریم و این عطف ها تفسیری نیست و من تلاش می کنم از کلمات عطف تفسیری پرهیز کنم چرا که در دسر ساز است. مراد از نقد معمولا نقد فارسی است یعنی انتقاد به حرف های گذشته اما بررسی یعنی تحلیل یک مسأله برای رسیدن به تحقیق و تحقیق نیز یعنی جایی که باحث، اظهار نظر میکند اما ما بین اینها دیوار نمی گذاریم زیرا لازم نیست چراکه وقتی انسان تحقیقش را ارائه می دهد به نحو نتیجه، نقد هم حاصل می شود، نقد کلمات گذشته اگر چه قبلا هم نقد هایی داشتیم اما الان می خواهیم مستقلا نقد صورت بگیرد. مطابق معمول می دانید ما در مرحله ی آخر (تحقیق) چند شماره به کار می بریم:

1. روش شناسی گفتگو: که بسیار مهم است زیرا شکل و قالب گفتگو مرهون آن است. در مورد ما نحن فیه باید گفت بحث انقلاب نسبت مربوط است به مدیریت ادله ی متعارض و باید از همان هنجار های آن تبعیت کند، مثلا در تعارض عام و خاص، مطلق و مقید، متباینین، عام و خاص من وجه مسلما بزرگان، عرفی انگاری و عقلائی انگاری می کنند و نمی گویند ما در مسأله تبعید داریم بلکه می گویند اگر قابل جمع عرفی است جمع کرده و اگر قابل جمع عرفی نیست می شود تعارض که در اینجا باز هم دارند عرفی صحبت می کنند لذا باید ببینیم عقلا و عرف اگر با همچنین صحنه ای روبه ور شوند چه کار می کنند؟ شما فکر

می‌کنید این مسأله‌ی انقلاب نسبت و تعارض چند دلیل با هم اختصاص به علمای اسلام یا علمای شیعه دارد؟ در حقوق موضوعه و تفسیر قوانین اینها پیش نمی‌آید که مثلاً یک قانون با قانون دیگری قابل جمع ننماید؛ لذا باید دید که عقلا در این مواقع چه کار می‌کنند و شارع را در این باره تعبدی نیست و این مطلبی الان یقینی است. هر کاری که اقتضای عقل عقلاء در تعامل ادله هست باید همان را در این جا پیاده کنیم و مسأله را عقلاً انگاری کنیم. اگر کسی بتواند نمونه‌هایی از عقلا بیاورد که مثلاً در تعارض فلان ماده با مواد دیگر یک عام بوده و یک خاص اخص با خاص اعم دیگر و... آنچنان عمل کرده‌اند، در اینگونه مسائل که ادعا دارند عقلایی است اگر کار میدانی و مصاحبه‌ای بکنند که بهتر است اما اگر این کار را نکنند می‌آیند و خودشان را نماینده عرف قرار می‌دهند و خب مخاطبان می‌توانند آن را بپذیرند یا نپذیرند. نگویید که مگر می‌شود یک نفر خود را به جای همه‌ی عرف بگذارد مگر او وکیل آنان است چرا که پاسخ می‌دهیم اینکه ما آیات و روایات را معنا میکنیم مگر غیر این کار را می‌کنیم زیرا ظهور نوعی حجت است و من این گونه استظهار می‌کنم و این ظهور را برداشت می‌کنم و اینکه دیگران این برداشت را ندارند نتیجه‌ی ضعف دقت آنان است که از آن به ظهور شخصی نوعی انگاشته شده تعبیر می‌کنیم.

سوال این است که آیا فقهای ما کار میدانی می‌کنند مثلاً مجتهد از همسایگان و دوستان و شاگردان می‌پرسد شما از این روایت چه می‌فهمید یا خودش بر اساس موازین عرفی و فرآیند عقلایی به استظهار می‌پردازد ولی برآیند برای خودش است مثلاً مولا صیغه‌ی امر بکار برده و در جای خود اثبات کردیم عرف از صیغه‌ی امر وجوب می‌فهمد پس اینجا هم صیغه‌ی امر دال بر وجوب است؟ ما در جایی که کار میدانی سخت است هم همین کار را می‌کنیم هر چند کار میدانی بهتر است.

پس بحث انقلاب نسبت به مدیریت ادله متعارض مربوط است و در مدیریت ادله متعارض از هنجارهای عرف و عقلا استفاده می‌کنند و ما هم باید اینجا همین کار را بکنیم.

ان قلت: شما گفتید هیچ تعبدی از شارع در کار نیست پس روایت عمر بن حنظله و مرجحاتی که امام مطرح کردند همه عقلایی بودند؟

قلت: بله، قبلاً هم گفتیم که عقلایی هستند و امام ع بسیار زیبا و ظریف آن ترتیب عرفی و عقلایی را بیان کردند هرچند شاید در نگاه اول قابل برداشت نبود؛ ما به این بحث پرداختیم.

این شماره یک خیلی مهم است، ما از انقلاب صحبت می‌کنیم یکی می‌گوید قبول دارم دیگری می‌گوید نه و سومی هم تفصیل می‌دهد بدون اینکه ببینند این روش و متد یعنی انقلاب چه مقدار عقلایی است؛ خب اگر عقلایی باشد دیگر آقای عراقی چه می‌تواند بگوید یا برعکس اگر از انقلاب نسبت خبری نیست خب چرا بر آن اصرار می‌کنید.

2. مرجع در فهم ادله در مفروض کلام کیست یا چیست؟ اگر مرجع شخص باشد باید گفت کیست، اگر مرجع نهاد باشد باید گفت چیست.

پاسخ بزرگان آن است که مرجع و داور در فهم ادله در مفروض کلام (چند تعارض که بیش از دو طرف است) عرف عام و فهم عموم و توده مردم است. [عرف عام، شخص است و فهم توده نهاد است] سوال می‌شود که همه جا مرجع، عرف عام است؟ می‌گوییم بله هم جایی که یک دلیل داریم و نیز جایی که یک دلیل یا دو دلیل مرتبط با طرف دیگر با تعارض یا بدون تعارض، تقابل می‌کنند. باید دانست که عرف در واقع خود مردم نیستند بلکه فهم و داوری توده‌ی مردم است زیرا ادله‌ی اسلامی من القرآن و الروایات ملقی شده به مردم و فهم مردم معیار است و فرقی میان پیامبر ص و غیر ایشان یا قبل از صادقین ع یا بعد آنان نیست [زمان صادقین ع را می‌گوییم عصر بارش زیرا ادله سرازیر شد و تعارض و ادله تقیه مطرح شد] همینطور در عصر حضور و غیبت هم فرقی نیست.

سوال می‌کنیم از مرحوم شیخ انصاری یا مرحوم آخوند که بسیاری از این استظهارها و برداشتها از توده‌ی مردم بر نمی‌آیند؛ شاهدش آن است که علمای ما در برخی موارد خودشان در مدیریت ادله با مشکلاتی مواجه هستند چه برسد به توده‌ی مردم در برخی موارد بیش از ده یا شانزده گروه ادله داریم مانند رکعت سه و چهار چه باید خواند یا سجده بر چه چیزی باید بشود یا بحث معرفتی محبت اهل بیت ع بیش از ده گروه ادله داریم.

متأسفانه پاسخ قانع‌کننده‌ای نخواهیم شنید هرچند بحث آن مطرح شده اما با دقت مورد بررسی قرار نگرفته است لذا نه سوال به نحو پرنرنگ مطرح شده و نه جوابی آمده است اما رفتار علما خوشبختانه روشن است و علما در این موارد خودشان می‌شوند «مردم» و «عرف عام» و کار عرف را انجام می‌دهند و به گمان خودشان تمام احتیاطات لازم را هم انجام می‌دهند و سپس

شروع به اجتهاد می کنند و اگر این توضیحات را به عرف عام دهیم تعجب کرده و لذت می برند. پس معیار حتی در تعارض
بیش از دو طرف، فهم توده ی مردم است که مخاطب آیات و روایات بودند و بحث موضوعات نیست تا پای کارشناس به میان
آید. این بحث مخصوص اینجا نیست و باید به آن پرداخت حتی در فقه و عرف هم تغییراتی خواهیم داد. انشالله این مسأله را
فردا پی خواهیم گرفت.